



یادداشت

نگاهی به مجموعه شعر «از من بعید» محسن بوالحسنی

باران گاهی در ذهن او شنا می‌کند!



مجتبی تقوی‌زاد

منتقد

اسمش را گذاشته‌ام «ذهن رود»! گاهی می‌گویم: «فلانی ذهن رودی است.» انگار اهل جایی باشد؛ شاید هم باشد. شاید تمام ذهن رودان اهل یک جزیره‌اند. این آدم‌ها، روایت محورند. هر چیزی برایشان روایت می‌سازد و قصه‌اش را با تمام جزئیات برایت باز گو می‌کنند. حالا حکایت «از من بعید» محسن بوالحسنی است؛ از او بعید است که جزء طایفه «ذهن‌رودان» نباشد.

«از من بعید» به تازگی توسط نشر مروارید منتشر شده و ۳۵ شعر محسن بوالحسنی را دربر دارد. اولین شعر با عنوان کتاب آغاز می‌شود: «از من بعید» و این دوری تا پایان کتاب جریان دارد. شاعر این مجموعه تنهاست؛ تنهایی نخ اسکناسی است که به تمام شعرهای کتاب اعتبار می‌دهد. شاید بگویید: «اینکه چیز تازه‌ای نیست، همه شاعران فغان تنهایی سر می‌دهند.» اما به زعم من تنهایی یک «ذهن‌رود» کمی فرق می‌کند. بوالحسنی به خوبی تنهایی را تصویر می‌کند: بلدم در خانه‌نشینی‌های مفرط/ هر روز/نگشتان دستم را بشمارم/ او آنقدر راه بروم/ که از خستگی بخوابم»

یا در ادامه همین شعر، جایی که می‌گوید:

«همین است که دنیا/همین اندازه است/هفتاد و هشت مترمربع/با حمام و آشپزخانه و دستشویی/و تخت/که پایتخت آرام من است/و آسمان تمام شهرها/در جغرافیای من/ خواب است.»

یا در شعری دیگر که می‌گوید:

«در اینه/ به قصد کشت/صورت‌م را ببینم.»

بوالحسنی با تصویری که از تنهایی در مسیر شعرهای این مجموعه می‌سازد به مخاطب می‌ی‌اوراند که با تنهایی‌اش خو کرده است و شاید دل خوشی از او نداشته باشد اما به هم‌زیستی مسالمت‌آمیزش با او ادامه می‌دهد.

این مجموعه با اندوهی ناامیرا گره خورده؛ اندوهی که در تک‌تک شعرها جاری‌ست و ریشه‌ای در خاک تنهایی دارد:

«فردا دیگر/ این آفتاب رانمی‌خواهم/ و پرنده‌های هیچ اتوبانی/هوش از سرم

نمی‌برد/ باقی‌ماجرأ/ یک معمأی سباده است/ ترافیک ماشین‌ها/ منهای یک/ ترافیک زنده‌ها/ منهای یک.»

جنگ، باران و زن، سه کلیدواژه این مجموعه‌اند؛ لغاتی که بسیار در شعرهای این کتاب خواهید دید. بوالحسنی از یک شهر جنگ‌زده آمده و مانند خرابه‌ای به جا مانده از بمباران‌های متوالی، شاهد اتفاقات بسیاری بوده است؛ خرابه‌ای که خاطره مادرانی را در آجر آجرش نگاه می‌دارد که فرزند از دست داده‌اند. برخورد شاعر با جنگ مانند مواجهه‌اش با تنهایی است:

«گل‌ها در بمباران/ آداب عجیبی دارند/ نمی‌ترسند/ فقط می‌ریزند/ و احتمال می‌دهند/ جنگ یک بازی خطرناک است.»

«باران» انگار تنها امید شاعر است برای رهایی. او چشم‌انتظار قطره‌ای است تا غبارها را بشوید. تمام پآکی‌های دنیا برای او در باران تعریف می‌شود، مثل شعر:

«ما سرنانجام/ از گه‌های آبی را گم می‌کنیم/ و عده‌ای کمافی‌السابق/ از باران حذر می‌کنند/ می‌بینی؟»

«زن» در شعر بوالحسنی مظلوم است؛ و نچدیده و معصوم و هر گاه که می‌آید، شاید نتواند شعر را لطیف کند اما بی‌گمان معصومیتش را به کالبد شعر می‌ریزد: «بغلم کن جنوب/ بغلم کن/ و به رویم نیآور/ که زن/ یعنی خیال‌باف‌ترین مرد زمین.» بوالحسنی اگر چه به دنبال زبان‌نمایی نیست اما زبان مستحکمی دارد و ابایی از به‌کار بردن واژه‌های مهجوری مثل «مدرس» ندارد. شعرهایش اگر چه لطیف نیستند اما نشانی هم از عصیان در آنها دیده نمی‌شود. شعرها تن‌های اندوهگین یک سمفونی‌اند که برای رفتن یک معشوق، فرو ریختن یک شهر، تنهایی یک مرد، گم شدن انسان در ماشین یا هر غصه بزرگ دیگر بشری ساخته شده‌اند. او همان‌طور که فکر می‌کند، می‌نویسد و این یکی دیگر از خصوصیات «ذهن‌رودان» است. شاعر مرزهای رویا و کابوس و خیال را در می‌نورد و جریان سیال ذهنش را به کالبد شعرهای روایی‌اش می‌اندازد:

«غروب/ در صورت‌م/ زنی که آتش گرفته بود/ می‌بود.»

اما آنچه می‌تواند باشنه آشیل این مجموعه باشد، فاصله شعر او از شعرهای روز است. بنا ندارم این خصوصیت را عیب بشمارم، نه، بوالحسنی با زبان خود و از دغدغه خود می‌نویسد و شاید این خصوصیات باعث تنهایی دامن گیر کتاب شود. بوالحسنی از کلیشه‌های عاشقانه فاصله گرفته و به انتشار تنهایی خود مشغول است و مخاطبش نیز بی‌گمان باید طعم تنهایی را چشیده باشد و ارتباط حسنه‌ای با «ذهن‌رودان» داشته باشد، و گرنه از او بعید نیست که کتاب را از نیمه رها کند.



نخست خود موفق به فروش ۲۰۰ میلیونی شد. این فیلم که اکرائش از چهارشنبه آغاز شده است، روز اول ۷۲ میلیون تومان و روز دوم حدود ۱۴۰ میلیون تومان در تهران فروش داشته و استقبال از این فیلم زیاد بوده تا جایی که سینماهای نمایش‌دهنده «گینس» اعلام کردند رکورد با این فیلم شکسته شد. در اولین روز اکران هم‌زمان با فروش ۲۰۰ میلیونی فیلم «گینس»، فیلم «عصر یخبندان» به کارگردانی مصطفی کیایی نیز ۷۰ میلیون فروش داشت. به نظر می‌رسد همزمانی اکران این فیلم با پخش سریال «پایتخت ۴» بی‌تاثیر نیست. بازی رضا عطاران و محسن تنابنده در حالی مورد استقبال قرار گرفته که فیلم کم‌دی «نهنگ‌عبر» به کارگردانی سامان مقدم نیز از فروش بالایی برخوردار شده است و این فیلم تا چهارم تیر پس از ۳۵ روز اکران در تهران با ۲۵ سالن، ۲۰۰ میلیون تومان و در شهرستان‌ها با داشتن حدوداً ۵۰ سالن پس از ۳۰ روز ۸۰۰ میلیون تومان فروش داشته که در مجموعه به فروشی معادل سه میلیارد و ۸۰ تومان رسیده است. در کنار این دو فیلم، «قصه‌ها» به کارگردانی رخشان بنی‌اعتماد نیز از مرز یک میلیارد گذشته است.

فیلمی که پس از سال‌ها نژادپرستانه خطاب شد

گروه ادب و هنر | پس از سال‌ها که از ساخت فیلم «برباد رفته» می‌گذرد، منتقد سینمایی نشریه نیویورک تایمز گفته است فضای این فیلم نژادپرستانه است و خواسته که نمایش این فیلم در سراسر جهان لغو شود. لو لومینیک گفته است: «اگر قرار است پرچم ایالات متحده آمریکا به عنوان نمادی از نژاد پرستی در موزه نگهداری شود بنابر این فیلم «برباد رفته» محصول ۱۹۹۳ که بیشترین ارتباط را با این مضامین دارد، نیز از این پس نباید در هیچ سینمایی به نمایش گذاشته شود.» «بربادرفته» یکی از پرفروش‌ترین و پربیننده‌ترین فیلم‌های ساخت هالیوود است. این فیلم چهار جایزه اسکار، بهترین فیلم، بهترین کارگردانی، بهترین هنرپیشه نقش اول زن و بهترین نقش مکمل زن را به دست آورده است.

#



گروه ادب و هنر | گویا قرار نیست حاشیه‌های فیلم از توقیف درآمده کمال تبریزی حتی در روزهای اکران نیز تمام شود. به تازگی پایین کشیدن بنر تبلیغاتی این فیلم از خیابان‌های تهران دوباره برای آن حاشیه‌ساز شده است. هنوز مشخص نیست چه کسی یا کسانی بنر تبلیغاتی فیلم کمال تبریزی را مورد حمله قرار داده‌اند، اما با توجه به مخالفان اکران این فیلم می‌توان حدس زد که این حمله از سوی گروه تندرویی موسوم به دلوایسان صورت گرفته است. در میان مخالفان جدی فیلم در حال اکران کمال تبریزی، حوزه هنری هم قرار دارد که از اکران این فیلم در سینماهای تحت مدیریت و مالکیت خود خودداری کرده است. «از رئیس جمهوری پاداش نگیرید» کمال تبریزی با وجود تعداد کم سینماهای نمایش‌دهنده، در چند روز اکران خود با استقبال خوب تماشاگران روبه‌رو شد و پیش‌بینی می‌شود این فیلم به‌زودی به فهرست فیلم‌های اکران‌شده در ۹۴ پیوندد که فروش بالای یک میلیارد دارند. اما گویا این استقبال به مذاق دلوایسان خوش نیامده است و درصدد برآمده‌اند این بار فشارهایشان را برای اعتراض به اکران این فیلم به

تابلوی تبلیغاتی فیلم «از رئیس‌جمهور پاداش نگیرید» را شبانه پایین کشیدند

خیابان‌ها برای کمال تبریزی ناآرام است

گونه‌ای دیگر نشان دهند و به صورت ناشناس به بنر تبلیغاتی این فیلم در خیابان شهید مطهری حمله کنند و آن را پایین بکشند. «از رئیس‌جمهور پاداش نگیرید» درسال ۱۳۸۷ زمان وزارت سیدمحمد حسینی در ارشاد دولت دهم مجوز ساخت گرفت و به دستور خود او توقیف شد. تندروها برای جلوگیری از اکران این فیلم، فشارهای زیادی در مجلس به علی جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس سازمان سینمایی او وارد کردند، اما در نهایت این فیلم با تغییراتی جزئی مجوز اکران گرفت. این اتفاق در حالی برای کارگردان سریال «لیلی با من است» می‌افتد که او قرار است به‌زودی ساخت سریالی برای تلویزیون را شروع کند.

فهاد توحیدی این روزها سرگرم نوشتن فیلمنامه سریال تلویزیونی با موضوع «شهید صیادشیرازی» است و قرار است این کار به‌زودی جلوی دوربین برود. توحیدی درباره این سریال گفته است: «نگارش فیلمنامه سریالی با موضوع «شهید صیاد شیرازی» را برعهده دارم. در حال حاضر پیش‌بینی ما برای این سریال ۳۰ قسمت است و هم‌اکنون در مرحله تحقیق و نگارش هستیم. البته هنوز کارگردانی برای این سریال انتخاب نشده‌است.» علاءمیراین کمال تبریزی در انتظار مساعدت مدیران تلویزیون است که سریال در محاق مانده «سرزمین کهن» را دوباره به جریان برساند و با تصویربرداری مجدد برخی از قسمت‌های



نگاهی کوتاه به فیلم «از یو ترات» ساخته دیربلا والش

بهای عشق

شخصیت داستان خلق و کم‌کم باورپذیر بشود؛ که البته در خیلی از داستان‌ها این اتفاق (ملموس شدن شخصیت) نمی‌افتد و عموماً هم نقطه‌ضعفی برای نویسنده تلقی نمی‌شود، زیرا که تصور موقعیت و چالش برای کودکان بسیار راحت‌تر از تصور شخصیت و کنش‌های شخصیت است و همیشه بعضی از رفتارهای شخصیت‌ها برایشان

عجیب جلوه می‌کند (چرا این کارو کرد؟ چرا رفت اونجا؟). دلپیش هم از بی‌تجربگی‌شان نسبت به شناخت انسان‌ها تا عدم درک روابط انسانی می‌تواند باشد. عدم پایبند بودن به این اساس، اولین قدم دیربلا والش به سمت شخصی‌سازی اثر و گذر از ادبیات به سمت سینماست. دیربلا والش با حرکت به سمت ایجاد یک فیلمنامه سیدفیلی

و پایبند بودن به رعایت زمان‌بندی‌های کلاسیک بین نقاط عطف، ۲۰ دقیقه ابتدایی فیلم را به آشنا کردن مخاطب با کاراکتر اصلی داستان می‌پردازد. راوی فیلم بسا رفتارهای عجیبش، همه چیز آ‌ق‌ای‌هایی را برایمان بازگو می‌کند و فیلمبردار به تصویری می‌کشد؛ طرز رفتارش با همسایگان، خرد و خوراکش، چیدمان مینی مال خانه‌اش، بالکن سبز و دو چرخه آب‌پاشش، لباس پوشیدنش، لهجه آمریکایی و عضو نبودنش در فیسبوک.

اگرچه در داستان رولند دال همه به تعدادی از این رفتارها اشاره می‌شود، اما حرکت سریع رولند دال به سمت ایجاد موقعیت داستانی (که از مقتضیات ادبیات

ادب‌وهنر

www.Farheekhtegan.ir

Sat | 27 Jun 2015 | vol.07 | No. 1695

شنبه ۶ تیر ۱۳۹۴ | ۱۰ رمضان ۱۴۳۶ | ۲۷ ژوئن ۲۰۱۵ | شماره ۱۶۹۵

مزارش اول



آن، در بخش‌های حساسیت‌زا تجدیدنظر کند و با این تمهید یکی از جنجالی‌ترین سریال‌های تلویزیونی سال‌های اخیر را از خطر فراموشی نجات دهد. محمد رحمانیان فیلمنامه این فیلم را برای کمال تبریزی نوشته است. داستان این فیلم درباره یکی از مدیران میانی دولت است که به‌ماوریت‌های خارجی متعدد می‌رود. تا اینکه در یک نوبت او ابرای تشویق به سفر حج می‌فرستند. در این سفر او با حوادث مختلفی مواجه می‌شود. کمال تبریزی همچنین فیلم که دلیل در محاق ماندنش ارتباط آن با حوادث پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ در تهران عنوان شده است، مشابه حاشیه‌های پیش آمده برای فیلم «از رئیس‌جمهوری پاداش نگیرید» برای فیلم «مارمولک» او نیز پیش آمد که با وجود فروش بالا خیلی‌س زود اکرانش به اتمام رسید و مجوز نمایش آن در شبکه خانگی نیز هنوز صادر نشده است.

شکل‌گیری یک فیلم فانتزی با داستان و روح جاری در آن است و مسائل تکنولوژیک در مرحله بعد قرار دارند. ضمن اینکه راوی فیلم هم به‌عنوان یک دانای کل شیرین زبان (شیوه‌ای تقریباً رایج در آثار فانتزی برای ارائه احساسات درونی کاراکترها) که نگاه بیرونی به اثر دارد معرفی نمی‌شود؛ چراکه در پایان متوجه می‌شویم که نه دانای کل بوده (باتوجه به اینکه انتهای داستان را نمی‌داند) و نه خارج از اثر به آن می‌نگریسته (متوجه می‌شویم که از همسایگان آقای هابی و خانم سیلور است).

دوم اینکه فضای فیلم عاشقانه هم نیست؛ قصه عشق بین دو کاراکتر تنها از زبان راوی روایت می‌شود و در قسمت اعظمی از فیلم هم، هیچ نوع رابطه عاشقانه‌ای یا حرکتی به سمت عاشقانه شدن، به شیوه بیرونی نمود پیدا نمی‌کند و هر چه هست در درون کاراکترهاست که این بار سینما از ارائه‌ان عاجز است و اگر عشقی هم احساس شود، نه از هوس حب رابطه عاشقانه بین کاراکترها که از حسن لطیف و دوست‌داشتنی‌ای است که شخصیت‌ها به خود و دنیای اطراف‌شان (و طبعاً ما) منتقل می‌کنند.

سوم اینکه فضای فیلم کم‌دی هم نیست؛ هرچند لبخند می‌زنیم، هرچند در شغف ووقع اتفاق‌های کمیک به هیجان می‌آییم و هرچند بسا پیش‌بینی وجود موقعیت‌های بغرنج می‌توانیم موج آرامی از کم‌دی را احساس کنیم، اما چون این اتفاقات و موقعیت‌ها اکثراً در همان مرحله پیش‌بینی می‌مانند و قدیمی‌فرا تر نمی‌گذارند، قرار دادن اثر در زیرمجموعه ژانر کم‌دی، مطلبی اساساً کم‌دی است. چهارم اینکه فضای فیلم غم‌انگیز هم نیست؛ چراکه منفعل بودن آقای هابی در ابراز علاقه و اضافه شدن یک رقیب عشقی در اواسط فیلم، به دلیل حس خوشایند و امیدوارانه فیلم، هیچ‌گاه جنبه‌هایی از ناامیدی و روندی ترازیک را به مخاطب ارائه نمی‌دهند. حقیقت این است که از یو ترات نه آنچنان در ژانر به خصوصی می‌کنجد و نه آنچنان ژانر گریز است. از یو ترات با توصیفی بدوی، شیرین و ساده است می‌شود. دیربلا والش نشان داده است که چطور با داشتن یک داستان کودکانه که تمی بسیار کلیشه‌ای هم دارد، می‌توان بدون تحمیل کردن اثر به نوع خاصی از سینما یا به کاربردن ایده‌های تکنولوژیک جالب اما غیرضروری، فیلمی را ساخت که رضایت انبوهی از مخاطبان را (از نظر سنی) جلب می‌کند.

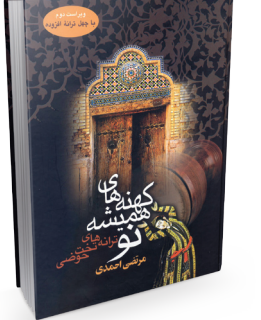
سینما



جهانشمول می‌دانستند. بسیاری از زنان تماشاگر در ایتالیا برداشت جالبی از فیلم داشتند و معتقد بودند که دیدگاه‌شان بعد از دیدن فیلم‌های اصغر فرهادی نسبت به زنان ایرانی و موقعیت‌های اجتماعی آنها تغییر کرده است و فیلم «گس» را نیز در همین راستا می‌دانستند.»

فرهنگستان

کافه کتاب



کهنه‌های همیشه نو

نویسنده: مرتضی احمدی

ناشر: ققنوس

چاپ دوم ۱۳۹۴

گروه ادب و هنر | کتـاب را که باز کنید و یک خط از آن را بخوانید حتما خنده روی لب‌های‌تان می‌نشیند. این خاصیت کتاب «کهنه‌های همیشه نو، ترانه‌های تخت حوضی» است که مرتضی احمدی آن را جمع‌آوری کرده است.

این کتاب چاپ جدید شده است و روی جلدش هم نوشته شده و براسـت دوم که چـهل ترانه دیگر به آن اضافه شده و برای آنهایی که این کتاب را در چاپ اول خریده‌اند، نوید

کتابی جدید می‌دهد. خواندن ترانه‌هایی که سال‌ها پیش در نمایش‌های ایرانی خوانده می‌شد خنده را بر لب خواننده خواهد‌نشان. مثلاً خواننده‌های تئاتری آن روز‌گار را تجسم کنید که می‌خواندند: «شیرینی سرکه از زغاله/ مغز سر گریه پر قناله/ اون روز که شتر قربونی می‌کردن/ تو ساز می‌زدی منم نقراره/ قورباغه پسرعموی فیله/ این ریش برادر سبيله/ قورباغه رفیق کرگدن شـد/ آفتابه سوار بر لگن شد» این کتاب را انتشارات ققنوس منتشر کرده است. البته بسیاری از این ترانه‌ها را مرتضی احمدی همان زمانی که در قید حیات بود، خوانده و دو آلبوم هم با نام «صدای طهرون» منتشر کرده است.

البته هنوز امیدواریم که باقی ترانه‌های تخت حوضی‌ای که او خوانده هم وارد بازار موسیقی شود. این کتاب در چهار فصل تقسیم‌بندی شده است.

بخش اول شامل ترانه‌های غروسی است، در بخش دوم هم ترانه‌های ضربی و سرگرم‌کننده را می‌خوانید و بخش سوم هم ترانه‌های ضربی طنز اجتماعی است و در بخش چهارم ترانه‌های ششادی بخش ستنی آورده شده است.

البته تن‌های تنظیمی برخی از ترانه‌ها هم از نکات جذاب این کتاب است. چند عکس از اجراکنندگان این ترانه‌ها هم در آخر کتاب چاپ شده که کتاب را دیدنی و خواندنی کرده است.

خبرچین

ایستگاه آخر «دندون طلا»!



گروه ادب و هنر | بالاخره سریال «دندون طلا» به ایستگاه آخر رسید و تصویربرداری‌اش تمام شد. کاری از داود میرباقری که زمانی آن را روی صحنه سالن اصلی تئاتر شهر به صحنه برده بود و آن را به شکل سریال نوشت تا بعد از «شاهگوش» دومین تجربه کاری‌اش در مجموعه شبکه نمایش خانگی باشد.

این مینی سریال در یکی از سینماهای قدیمی حوالی جنوب تهران کلید خورد و چهار ماه تصویربرداری‌اش طول کشید و بهزاد مصلح مشغول تدوین آن شده و به‌زودی قرار است در شبکه نمایش خانگی توزیع شود. مهدی فخیم‌زاده، حامد بهداد، حمیدرضا آذرنگ، سیامک صفری و سیروس گرجستانی بازیگران سریال دندون طلا هستند.